

کارکردهای عقل در نهج البلاغه

مرتضی قاسمی حامد^۱، مجید معارف^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۶/۶/۱۳ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۶/۱۲/۱۶)

چکیده

در نهج البلاغه مردم به تعقل دعوت شده‌اند و نقش‌ها و کارکردهایی برای عقل ترسیم شده است، اما این موارد به صراحت بیان نشده و در فحوای کلام امام علی^(ع) قرار دارند. کارکردهای عقل در نهج البلاغه بر دو نوع است؛ یکی نظری که باعث ارتقای سطح معرفتی انسان می‌شود و دیگری عملی که باعث رشد جامعه خواهد شد. این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی به استخراج کارکردهای عقل و نظام بخشیدن به آن‌ها در چهار محور می‌پردازد: ارتباط انسان با خدا، یعنی کاربرد عقل برای شناخت خدا و دستوراتش و زمینه‌سازی برای ارتباط با او؛ ارتباط انسان با خود، یعنی کاربرد عقل برای شناخت اعمال خوب و بد و راهنمایی انسان برای شناخت وظایف خود در دنیا و دوری از انحراف‌ها؛ ارتباط انسان با دیگران، یعنی کاربرد عقل در انجام برخی امور اجتماعی که لازمه آن‌ها برخورداری از عقل است، به جهت فراهم نمودن شرایط رشد جامعه؛ ارتباط انسان با طبیعت و جهان، یعنی کاربرد عقل برای شناخت انسان از دنیا به منظور پی بردن به قدرت خدا گرچه عقل انسان در ارتباط با خدا و طبیعت با محدودیت‌هایی مواجه است.

کلیدواژه‌ها: عقل، کارکردهای عقل، نهج البلاغه

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه مذاهب اسلامی، (نویسنده مسئول)؛

Email: mor.ghasemihamed@gmail.com

Email: maaref@ut.ac.ir

۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران؛

۱. طرح مسئله

عقل در *نهج‌البلاغه* از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و به عنوان یک مفهوم ارزشمند از منظرهای مختلف مورد توجه قرار گرفته است. امام علی^(ع) در موارد متعدد به مدح عقل پرداخته و مردم را از جهل برحذر داشته و به بیان ویژگی‌های عاقلان و جاهلان می‌پردازد. از این رو شناخت مواردی که امام علی^(ع) مردم را به تعقل دعوت می‌کند و نقش‌هایی که برای عقل قائل است اهمیت دارد. با بررسی این موارد، می‌توان کارکردها یا همان کاربردهای عقل، یعنی نقش‌های گوناگون آن را در حوزه‌های مختلف استخراج، دسته‌بندی و تبیین کرد که حاصل آن بهره‌مندی هرچه بیشتر از عقل خواهد بود. این نوشتار در صدد پاسخ به این سؤال است که عقل در ارتباط انسان با خدا، خود، دیگران و طبیعت چه کارکردها و چه محدودیت‌هایی دارد و این موضوعی است که تا به حال به این شکل به آن پرداخته نشده است. البته آثاری درباره عقل در *نهج‌البلاغه* نوشته شده اما در هیچ‌یک، به کارکردهای عقل در *نهج‌البلاغه* پرداخته نشده است. برخی از این آثار عبارتند از: خردگرایی در *نهج‌البلاغه*، نوشته علی محمد خادمی سید بنادکی؛ بررسی و تحلیل رابطه عقل و عاطفه در *نهج‌البلاغه* و استلزامات تربیتی آن، نوشته جهانبخش فلسفی جو؛ اعتبار عقل از دیدگاه قرآن و *نهج‌البلاغه*، نوشته ایران خانی؛ عقل و گستره شناخت آن از دیدگاه امام علی^(ع) با تأکید بر *نهج‌البلاغه*، نوشته زینب علی‌عسکری؛ بررسی حوزه معنایی عقل در *نهج‌البلاغه*، نوشته نرگس یاوریان؛ عقلانیت از منظر *نهج‌البلاغه*، نوشته سیده زهرا امینی؛ بررسی زمینه رشد تفکر و تعقل از منظر *نهج‌البلاغه*، نوشته معصومه دستواره؛ «تربیت عقلانی در *نهج‌البلاغه* و دلالت‌های آموزشی آن»، نوشته حسین ملکی؛ «جایگاه عقل و تجربه در *نهج‌البلاغه*»، نوشته عبدالرحمن وائلی، ترجمه سید محمد حدادی؛ «سلامت عقل و روان از دیدگاه *نهج‌البلاغه*»، نوشته سالار منافی اناری؛ «عقل و فلسفه در *نهج‌البلاغه*»، نوشته مسعود امید و «دعوت به تعقل و نشانه‌های عقل‌گرایی در *نهج‌البلاغه*»، نوشته کرم سیاوشی و سید جواد فاضلیان.

۲. عقل در *نهج‌البلاغه*

عقل در اصطلاح به معنای فهمیدن [۶، ج ۱، ص ۲۰۵؛ ۹، ج ۱۱، ص ۴۵۹؛ ۳۱، ج ۱، ص ۱۵۹]، نقیض جهل [۵، ج ۲، ص ۹۳۹؛ ۳۱، ج ۱، ص ۱۵۹] و نقیض حمق [۶، ج ۱، ص ۲۰۴] است که این معانی در *نهج‌البلاغه* به کار رفته است. [برای نمونه نک :

خطبه ۱۹۹ و حکمت ۳۸ و ۵۴] همچنین عقل در لغت به معنای حبس کردن [۷، ج ۴، ص ۶۹]، بستن [۵، ج ۲، ص ۹۳۹؛ ۹، ج ۱۱، ص ۴۵۸؛ ۳۱، ج ۱، ص ۱۵۹]، پناهگاه (ملجأ) [۱۷، ج ۵، ص ۱۷۶۹؛ ۲۹، ج ۱، ص ۱۷۴]، بزرگوار (کریمه) [۵، ج ۲، ص ۹۳۹؛ ۳۱، ج ۱، ص ۱۶۰] و مهار چهارپایان [۶، ج ۱، ص ۲۰۵؛ ۹، ج ۱۱، ص ۴۵۹؛ ۳۱، ج ۱، ص ۱۵۹] است که این معانی نیز در مواردی اندک در نهج البلاغه کاربرد یافته است [برای نمونه نک: خطبه ۱۵۶، ۱۷۸ و ۱۹۰؛ نامه ۳۱].

امام علی^(ع) از جنبه‌های گوناگون به موضوع عقل پرداخته است؛ هرچند در برخی موارد تنها به توصیف و مدح عقل و عاقل و ذم جاهل و جاهل می‌پردازد [نک: خطبه ۱۹۲ و ۱۹۹؛ نامه ۳۱؛ حکمت‌های ۶، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۵۴، ۱۱۳، ۱۱۹، ۲۳۵ و ۳۹۰] اما در بقیه موارد، توصیه‌های ارزشمندی برای بهره‌مندی هرچه بهتر از عقل، ارائه فرموده است که از این قرارند:

الف) زمینه‌های رشد عقل: پویندگی راه خدا [خطبه ۲۲۰]، غلبه بر نفس و شهوت [خطبه ۱۶۱]، دوری از جاهل [نامه ۳۱]، نگرستن به بزرگی قدرت و ملک خدا [نامه ۵۳]، مشورت کردن [حکمت ۱۶۱] و دوری از شراب‌خواری [حکمت ۲۵۲].

ب) آفت‌های عقل: سستی و سفاهت [خطبه ۱۴ و ۲۷]، دنیاپرستی و هواپرستی [خطبه ۳۴، ۹۲ و ۱۰۹؛ نامه ۳ و ۶؛ حکمت ۲۱۱]، آرزوهای دراز [خطبه ۸۶]، به کار نبستن عقل و بهره نبردن از آن [خطبه ۱، ۹۷، ۱۳۱، ۲۱۵ و ۲۲۴؛ نامه ۶۴ و ۷۸]، اکتفا کردن به قدرت عقل در شناخت عظمت خدا [خطبه ۹۱، ۱۵۵ و ۱۶۰]، تکبر و غرور [خطبه ۱۹۲؛ نامه ۵۳؛ حکمت ۲۱۲]، پیروی از سران متکبر (شیطان) [خطبه ۱۹۲]، تعصب ناروا [خطبه ۱۹۲]، همنشینی با جاهل [نامه ۳۱]، خودرایی [حکمت ۱۶۱]، شراب‌خواری [حکمت ۲۵۲]، طمع‌ورزی [حکمت ۲۱۹]، فقر [حکمت ۳۱۹] و شوخی بیجا [حکمت ۴۵۰].

ج) کاستی‌های عقل: تفاوت در به کارگیری [خطبه ۸۰ و ۲۳۴؛ نامه ۱۴، ۶۴ و ۷۸]، نقصان عقل در شناخت عظمت و صفات خدا [خطبه ۴۹، ۹۱، ۱۵۵، ۱۶۰ و ۱۸۲]، نقصان عقل در شناخت شگفتی‌های آفرینش [خطبه ۱۶۵]، نقصان عقل در شناخت معاد [خطبه ۱۸۶] و نقصان عقل در شناخت سختی‌های مرگ [خطبه ۲۲۱]؛ پس بر هر انسانی واجب است که آفت‌های عقل را از خود دور کند و با در نظر گرفتن کاستی‌ها، در جهت رشد و شکوفایی آن بکوشد.

از سوی دیگر در موارد متعددی از *نهج‌البلاغه* دعوت به تعقل و ترسیم نقش‌های عقل دیده می‌شود که از بررسی آن‌ها می‌توان کارکردهای مختلف عقل را استخراج کرد. امام علی^(ع) برای تشویق انسان‌ها در پیمودن این مسیر آثار ارزشمندی ذکر می‌کند که استخراج این آثار در زمینه‌های مختلف خود نیازمند تحقیق جداگانه است. اما این کارکردها بر دو نوع نظری و عملی است. کارکردهای نظری عقل باعث ارتقای سطح معرفتی انسان و کارکردهای عملی آن باعث رشد جامعه خواهد شد. این نوشتار با بررسی موارد استعمال واژه «عقل» و مشتقات آن در *نهج‌البلاغه*، به استخراج، بررسی و تبیین کارکردهای عقل می‌پردازد.

۳. کارکردهای عقل در ارتباط انسان با خدا

کارکردهای عقل در ارتباط انسان با خدا کارکردهای نظری هستند، یعنی عقل وسیله‌ای است برای شناخت خدا، شناخت مخلوقات و دستورات او و زمینه‌سازی برای ارتباط با خدا.

۳.۱. شناخت خدا

مهم‌ترین کارکرد عقل در *نهج‌البلاغه* شناخت خدا، یعنی تلاش برای دستیابی به معرفت واقعی خدا است البته با در نظر گرفتن محدودیت‌ها و کاستی‌هایی که عقل انسان در این راستا دارد. امام علی^(ع) در این باره می‌فرماید: «خردها را بر اندازه کردن صفاتش آگاهی نداده و از مقدار واجب شناختش محروم نساخته است، پس او کسی است که نشانه‌های هستی گواهی دهند که دل شخص منکر هم به وجود او اقرار دارد.» [خطبه ۴۹]. این سخن به معنای آن است که عقل انسان‌ها متناهی و محدود است و ذات و صفات خدا - چه از نظر جنس و فصل، چه از نظر ابتدا و انتها [۱۴، ص ۱۳۴؛ ۱۵، ج ۱، ص ۳۰۱ و ۳۰۲] و چه از نظر حدود و قیود [۴۱، ج ۱، ص ۲۸۰] - نامحدود. اما هرکس می‌تواند به طور اجمال و با توجه به آثار خدا در موجودات، به ذات و صفات و کمال قدرت و علم او آگاه شود زیرا فطرتش به وجود خالق گواهی می‌دهد [۱۰، ص ۱۵۶؛ ۱۹، ج ۱، ص ۲۲۰؛ ۴۳، ج ۲، ص ۵۵۴].

بنابراین حقیقت ذات و صفات کمال مطلق خدا، قابل درک نیست؛ با این حال خدا برای هرکس بهره‌ای از معرفت خود مقرر داشته و یادگیری آن را بر حسب استعدادش واجب کرده است [۱۰، ص ۱۵۶؛ ۱۱، ج ۲، ص ۱۳۲؛ ۲۱، ص ۱۰۵؛ ۴۴، ج ۱، ص ۳۴۴].

برای مثال عقل پی می‌برد که خدا عالم، قادر و حکیم است اما حقیقت این اوصاف را درک نخواهد کرد [۱۹، ج ۱، ص ۲۲۰].

روایت شده است زندیقی بر امام صادق^(ع) وارد شد و از دلیل اثبات وجود پروردگار پرسید. امام^(ع) به وی رو کرد و فرمود: «از کجا می‌آیی و قصه تو چیست؟». او گفت: «من در دریا مسافرت می‌کردم که بادی بر ما وزید و امواج دریا ما را به هر سو پرت کرد. سرانجام کشتی شکست و من به تخته چوبی از آن چنگ زدم. امواج دریا این تخته را بالا و پایین می‌برد تا اینکه مرا به ساحل افکند و نجات یافتیم.» امام^(ع) فرمود: «در آن حال که کشتی شکست و امواج دریا متلاطم بود، آیا قلبت متوجه فریادرسی شد که پیش او برای نجات خود تضرع و زاری کنی؟ او خدای تو است.» پس زندیق به آن اعتراف کرد و عقیده‌اش اصلاح شد [۳۲، ج ۱، ص ۴۷۷].^۱

فیض کاشانی ذیل این روایت بیان می‌دارد که آن از جمله قول خدا است که می‌فرماید: «وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَهًا» [الإسراء: ۶۷] (و هنگامی که در دریا زیان و ناراحتی به شما رسید، تمام کسانی که جز او [برای حل مشکلات خود] می‌خواندید، از نظرتان گم شد).

حد در لغت به معنای مطلق منع است. بنابراین جمله «لَمْ يَطَّلِعِ الْعُقُولَ عَلَى تَحْدِيدِ صِفَتِهِ» در باب توحید، اشاره به آن دارد که خدا تحدید صفات خود را به عقل‌ها نیاموخته است. عقل‌ها، مخلوقات خدا هستند و تحدید صفات، مستلزم تحدید ذات است. همچنین از جمله «وَلَمْ يَحْجِبْهَا عَنْ وَاجِبِ مَعْرِفَتِهِ» مشخص می‌شود که خدا

۱. در روایت دیگری از امام صادق^(ع) خطاب به مفضل بن عمرو آمده است: «إِنَّ الْعُقُلَ يَعْرِفُ الْخَالِقَ مِنْ جَهَةِ تَوْجِبِ عَلَيْهِ الْإِفْرَارَ وَ لَا يَعْرِفُهُ بِمَا يُوْجِبُ لَهُ الْإِحَاطَةَ بِصِفَتِهِ فَإِنْ قَالُوا فَكَيْفَ يَكْلَفُ الْعَبْدُ الضَّعِيفُ مَعْرِفَتَهُ بِالْعَقْلِ اللَّطِيفِ وَ لَا يُحِيطُ بِهِ قِيلَ لَهُمْ إِنَّمَا كَلَّفَ الْعِبَادَ مِنْ ذَلِكَ مَا فِي طَاقَتِهِمْ أَنْ يَبْلُغُوهُ وَ هُوَ أَنْ يُوقِنُوا بِهِ وَ يَقْفُوا عِنْدَ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ وَ لَمْ يَكْلَفُوا الْإِحَاطَةَ بِصِفَتِهِ كَمَا أَنَّ الْمَلِكَ لَا يُكْلَفُ رَعِيَّتَهُ أَنْ يَعْلَمُوا أَوْ طَوِيلٌ هُوَ أَمْ قَصِيرٌ أَبْيَضٌ هُوَ أَمْ أَسْمَرٌ وَ إِنَّمَا يَكْلَفُهُمُ الْإِذْعَانُ بِسُلْطَانِهِ وَ الْإِنْتِهَاءُ إِلَى أَمْرِهِ أَوْ تَرَى أَنَّ رَجُلًا لَوْ أَتَى بَابَ الْمَلِكِ فَقَالَ أَعْرَضْ عَلَيَّ نَفْسِكَ حَتَّى أَتَقْصِيَ مَعْرِفَتَكَ وَ إِلَّا لَمْ أَسْمَعْ لَكَ كَأَنَّ قَدْ أَحَلَّ نَفْسَهُ الْعُقُوبَةَ فَكَذَلِكَ الْقَائِلُ إِنَّهُ لَا يُقَرُّ بِالْخَالِقِ سُبْحَانَهُ حَتَّى يُحِيطَ بِكُنْهِهِ مُتَعَرِّضٌ لِسَخَطِهِ» [۲۸، ج ۱، ص ۱۶۹ و ۱۷۰؛ ۳۷، ج ۳، ص ۱۴۶؛ ۴۲، ص ۱۷۷]. همچنین در روایتی دیگر آمده که شخصی نزد امام صادق^(ع) گفت: «اللَّهُ أَكْبَرُ» و ایشان فرمود: «اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ؟» فَقَالَ: «مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ^(ع): «حَدِّدْهُ». فَقَالَ الرَّجُلُ كَيْفَ أَقُولُ؟ قَالَ: «قُلِ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ» [۴، ص ۳۱۳؛ ۱۸، ج ۷، ص ۱۹۱؛ ۳۶، ج ۱، ص ۱۱۷؛ ۳۷، ج ۸۱، ص ۳۶۶].

عقل‌ها را از واجب معرفت خود منع نکرده و آن‌ها را از معرفت غیر واجب پوشانده است [نک: ۴۷، ج ۷، ص ۵۶-۶۴].

امام علی^(ع) در جای دیگر ضمن اشاره به عجز عقل در شناخت کنه عظمت خدا، وجوه معرفتی قابل درک خدا را چنین برمی‌شمارد: «می‌دانیم که تو زنده و پاینده‌ای، نه چرت می‌برد و نه خوابت می‌گیرد، نه اندیشه‌ای به تو رسیده و نه دیده‌ای تو را دریافته است اما تو دیده‌ها را نگریسته و کردار بندگانت را برشمرده‌ای و زمام اختیار همه چیز را به دست داری» [خطبه ۱۶۰]. این وجوه معرفتی قابل درک برای مخلوقات، یا صفات حقیقی هستند مانند «حی»، یا اعتبارات سلبی هستند مانند «لا تأخذ سنة و لا نوم» و «لا ینتهی الیه نظر عقلی او بصری»، یا اضافی هستند مانند «مدرکا للأبصار»، «محصیا للأعمال» و «آخذاً بالنواصی و الأقدام» [۱۰، ص ۳۳۵]. آن حضرت در ادامه این خطبه و با جمله استفهامی بیان می‌دارد: «و آنچه از آفریدگانت می‌بینیم و از توانایی‌ات به شگفت می‌آییم و از بزرگی سلطنتت وصف می‌کنیم، چه قدری دارد با آنکه آفریده‌هایی که از ما نهان است و دیدگان ما از دیدن آن‌ها عاجز است و خرده‌های ما از پی‌بردن به آن‌ها بازمانده و پرده‌های غیب میان ما و آن‌ها فاصله افکنده بسی بزرگ‌تر است!» [خطبه ۱۶۰]. «ما» در عبارت «وَمَا أَلَدِي»، استفهامی بر سبیل استحقار است زیرا از او درباره تعداد مدرکات به نسبت چیزهایی که از بزرگی ملکوتش درک نمی‌کند، می‌پرسد [۱۰، ص ۳۳۶].

امام^(ع) در پایان این خطبه بیان می‌دارد که عقل حتی از درک چگونگی قدرت خدا عاجز است. بنابراین هرچند در نهج‌البلاغه در موارد متعدد به عدم دسترسی به عمق عظمت خدا و کنه صفات او اشاره شده [نک: خطبه ۴۹، ۹۱، ۱۵۵، ۱۶۰ و ۱۸۲. همچنین جهت اطلاع بیشتر در خصوص وصف‌ناپذیری خدا و چگونگی و میزان فهم صفات او در نهج‌البلاغه نک: ۱۳، ص ۸۷-۱۰۰؛ ۲۰، ص ۷۱-۷۸؛ ۲۴، ج ۲، ص ۷۸-۱۲۳]، اما در عین حال حد و مرزهای شناخت ترسیم شده است زیرا امام^(ع) خود به وسیله عقل در راه شناخت خدا گام برمی‌دارد و با استدلال‌های عقلی و به وسیله برهان‌های مختلف در راه توحید و اثبات خدا می‌کوشد. این برهان‌ها عبارتند از: فطری، نظم، علی، معجزه، حدوث، فسخ عزائم، صدیقین و حرکت [جهت اطلاع از برهان‌های خداشناسی در نهج‌البلاغه نک: ۳۸، ج ۲، ص ۱۲-۴۰؛ ۵۰، ص ۶۲-۸۶. نیز در خصوص خداشناسی و توحید در نهج‌البلاغه نک: ۲۵، ۲۶، ج ۲، ص ۴۸-۶۳].

از دیگر برهان‌هایی که در نهج البلاغه برای اثبات یگانگی خدا به کار رفته، برهان تمناع است که در قرآن نیز وجود دارد. از جمله امام^(ع) در عبارتی که برگرفته از آیه ۲۲ سوره انبیاء و آیه ۹۱ سوره مؤمنون است [نک: ۴۰، ص ۴۴ و ۴۵]، می‌فرماید: «و بدان ای پسر من که اگر پروردگارت را شریکی بود، رسولان او نیز نزد تو می‌آمدند و آثار ملک و سلطنت او را می‌دید و به افعال و صفاتش پی می‌برد و ولی او به طوری که خود را وصف کرده خدایی یگانه است، احدی در فرمانروایی با او ستیز و مخالفت ندارد و همیشه بوده و تا ابد هم خواهد بود. او اولی است که پیش از همه چیز بوده ولی آغازی ندارد و آخری است که پس از همه چیز هست بی آنکه نهایی داشته باشد.» [نامه ۳۱].

ایشان چنان به مسئله خدانشناسی اهتمام دارد که عدم تعقل درباره خدا و دین او را به عنوان یک صفت ناپسند دوره جاهلیت می‌داند: «مانند مردمان خشن دوران جاهلیت نباشید که نه از دین سر درمی‌آوردند و نه درباره فرمان‌های خدا خرد را به کار می‌بردند» [خطبه ۱۶۶]. در اینجا از ویژگی جاهلیت یعنی «جفا و قساوت» نهی می‌کند [به این معنا] که آن‌ها درباره دین تفقه نمی‌کردند و درباره آنچه خدا آن‌ها را به آن امر کرده است، تعقل نمی‌کردند. این برگرفته از این آیه است که می‌فرماید: «صُمُّ بَكْمٍ عَمَىٰ فَهْمٌ لَا يَعْقُلُونَ» [البقره: ۱۷۱] [کافران] کر و لال و کورند، از این رو چیزی نمی‌فهمند) [۲، ج ۹، ص ۲۸۲]. «لَا فِي الدِّينِ يَتَفَقَّهُونَ»، یعنی تا احکام را دریافت کنند و «لَا عَنِ اللَّهِ يَعْقُلُونَ»، یعنی تا شریعت و راه را اخذ کنند [۱۹، ج ۳، ص ۲۰].

۲.۳. شناخت دین و دستورات آن

نقش هدایتی عقل در شناخت دین و دستورات آن نهفته است. به عبارت دیگر عقل وسیله‌ای برای شناخت دین و دست‌یافتن به هدایت است. امام علی^(ع) نیز عقل را وسیله‌ای برای شناخت اسلام دانسته و مردم را به تعقل درباره دین و مظاهر آن دعوت می‌کند تا به آثار خوبی که در اثر این تعقل حاصل می‌شود دست یابند. ایشان می‌فرماید: «سپاس و ستایش خدای را که آیین اسلام را وضع کرد، آنگاه آبشخورهای آن را برای کسی که بخواهد وارد شود در اختیار نهاد و پایه‌های آن را در برابر کسی که بر آن چیرگی جوید غالب و شکست‌ناپذیر ساخت. آن را پناهگاه کسی ساخت که بدان آویزد و حریم سلامت کسی که بدان درآید و برهان کسی که بدان سخن گوید و گواه کسی که به پشتیبانی آن با خصم بستیزد و نور کسی که از آن روشنی جوید و مایه فهم کسی که اندیشه کند و مغز و خرد برای کسی که تدبر نماید.» [خطبه ۱۰۶]

امام^(ع) در این بیان، اسلام را یک دین عقلی و فطری می‌داند و شناخت آن را منوط به تدبر و تعقل [۱۶، ج ۱۸، ص ۲۸۶؛ ۴۳، ج ۴، ص ۴۷۲]. البته خود مقوله دین و به طور خاص اسلام، از امور عقیدتی است که تقلید در آن جایز نیست و پذیرش آن باید به وسیله عقل انجام گیرد. امام^(ع) در نامه خود به فرزندش سفارش می‌کند که راه شایستگی خاندانش را در پیروی از خدا در پیش گیرد، اما اگر تجربه گذشتگان را نپذیرفت، باید با فهم و دانش راه خود را انتخاب کند^۱ [نامه ۳۱]. با این حال در مبانی اسلام نیز مضامین عقلی نهفته است که باید به وسیله عقل شناخته شوند و نتیجه آن رسیدن به «فهم» است. در واقع تعبیر «و فَهَمَّا لِمَنْ عَقَلَ» به این مطلب اشاره دارد که اسلام عالی‌ترین معارف و حقایق را در اختیار کسی قرار می‌دهد که در آن تعقل کند [۱۶، ج ۱۸، ص ۲۸۸].

همچنین از نگاه امام علی^(ع) یکی از کارکردهای عقل، تعقل درباره پیامبر اسلام^(ص) است. ایشان می‌فرماید: «اینک هر بیننده‌ای باید به دیده خرد بنگرد که آیا خدا، محمد^(ص) را با آن وضع گرمی داشت یا خوار و سبک شمرد؟ اگر گوید: او را خوار و سبک شمرد، هر آینه به خدا سوگند دروغ گفته و افتزایی بزرگ بافته است و اگر گوید او را گرمی داشت، باید بداند که خدا کسی را خوار و سبک شمرد که سفره دنیا را برایش گسترده و آن را از پیش نزدیک‌ترین مردم به خود برچید. پس باید هر پیروی از پیامبرش سرمشق گیرد و همان راهی که او پیموده است پوید و به راهی که او درآمده است درآید؛ ورنه خود را از تباهی ایمن نداند.» [خطبه ۱۶۰].

«فَلْيَنْظُرْ نَاطِرٌ بِعَقْلِهِ» یعنی با تدبر و تفکر نظر کند [۱۹، ج ۲، ص ۴۳۷] و به حق حکم کند و با هوایی که دوستدار باطل است، نظر نکند [۲۸، ج ۲، ص ۴۳۹ و ۴۴۰] تا پیامبر^(ص) را آنگونه که هست دریابد و به جایگاه او نزد خدا پی برد که خدا به واسطه ترک دنیا، او را گرمی داشته و خوار نکرده است. بنابراین باید با تعقل، از شخصیت ایشان الگوبرداری شود. امام^(ع) در نهج/البلاغه با استدلال‌های عقلی در جهت شناخت پیامبر^(ص) و معرفی ایشان می‌کوشد [از جمله نک: خطبه ۱، ۲، ۷۲، ۸۹، ۹۴، ۹۵، ۱۰۵ و

۱. عبارت امام^(ع) از این قرار است: «وَاعْلَمْ يَا بَنِيَّ، أَنَّ أَحَبَّ مَا أَنْتَ آخِذٌ بِهِ إِلَيَّ مِنْ وَصِيَّتِي تَقْوَى اللَّهِ، وَ الْاِقْتِسَارُ عَلَيَّ مَا فَرَضَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ، وَ الْاِخْتِذُ بِمَا مَضَى عَلَيْهِ الْأَوَّلُونَ مِنْ آيَاتِكَ، وَ الصَّالِحُونَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ، فَإِنَّهُمْ لَمْ يَدْعُوا أَنْ نَنْظُرُوا لِنَفْسِهِمْ كَمَا أَنْتَ نَاطِرٌ، وَ فَكَّرُوا كَمَا أَنْتَ مُفَكِّرٌ، ثُمَّ رَدَّهُمْ آخِرُ ذَلِكَ إِلَيَّ الْاِخْتِذُ بِمَا عَرَفُوا، وَ الْاِمْتِسَاكُ عَمَّا لَمْ يَكْلَفُوا، فَإِنْ أَبَتْ نَفْسُكَ أَنْ تَقْبَلَ ذَلِكَ دُونَ أَنْ تَعْلَمَ كَمَا عَلِمُوا، فَلْيَكُنْ طَلِبُكَ ذَلِكَ بِتَفْهِيمٍ وَ تَعَلُّمٍ، لَا بِتَوَرُّطِ الشَّبَهَاتِ وَ عَلْقِ الْخُصُومَاتِ.»

۱۰۶]. نیز آن حضرت عقل و استدلال‌های عقلی را وسیله‌ای برای شناخت قرآن می‌داند و می‌فرماید: «و قرآن بیاموزید که نیکوترین گفتارها است و در فهم آن عمیق شوید که آن بهار دل‌ها است.» [خطبه ۱۱۰]

کارکرد دیگر عقل، استفاده از آن برای بررسی و شناخت اخبار رسیده از جانب پیامبران خدا است. امام علی^(ع) می‌فرماید: «هرگاه خبری شنیدید، آن را خوب درک کنید و به کار برید، نه فقط بشنوید و روایت کنید زیرا روایت‌کنندگان علم بسیاریند و رعایت‌کنندگان آن اندک.» [حکمت ۹۸]. در این کلام، امام^(ع) بر نقش عقل و لزوم بررسی درستی و نادرستی اخباری که به ما می‌رسد و ضرورت فهم آن‌ها از طریق تدبر و تعقل تأکید دارد [۴۴، ج ۵، ص ۲۷۴] زیرا می‌فرماید راویان اخبار و احادیث فراوانند اما انسان‌هایی که با عقل خود به کینه مطلب رسوخ می‌کنند و راسخ در علم هستند، اندک‌اند [۴۱، ج ۴، ص ۲۷۴]. پس عقل وسیله‌ای برای رسیدن به مفهوم حقیقی روایات است که امام^(ع) به بهره‌گیری از آن برای این امر، دعوت می‌کند.

۳.۳. برقراری ارتباط با خدا

امام علی^(ع) یکی از کارکردهای عقل را برقراری ارتباط با خدا می‌داند و می‌فرماید: «و خدای بزرگ بخشنده را همواره در هر برهه‌ای از زمان و در دوره‌های خالی از پیامبران، بندگانی است که با آنان در فکرشان راز گفته و در عمق خردشان سخن رانده است و آنان از نور بیداری در چشم‌ها و گوش‌ها و دل‌ها روشنی گرفته‌اند؛ روزهای پیروزی و شکست را که خدا پیش آورده به یاد دیگران می‌آورند و آنان را از مقام الهی بیم می‌دهند، مانند رهنماییانی که در بیابان‌ها مسافران را راه می‌نمایند.» [خطبه ۲۲۲]. به عبارت دیگر در زمان فترت انبیاء و در دوره‌ای که جهل و گمراهی جامعه انسانی را فراگرفته است، انسان‌هایی با بهره‌گیری از عقل خود، مسیر هدایت را یافته و در آن گام برمی‌دارند [۴۱، ج ۳، ص ۳۰۰] زیرا در آن دوره که دست مردم از وحی آسمانی بریده شده، پروردگار با عقل انسان، بر افراد مستعد و جویندگان طریق هدایت جلوه می‌کند و آنان را به سوی هدایت و سعادت رهنمون می‌شود [۴۹، ج ۱۴، ص ۲۵۳].

آنچه در نهج البلاغه درباره خدا آمده، مؤید متشخص بودن خدا و توانمندی انسان در تحقق رابطه با اوست. وقتی در نهج البلاغه خطاب به خدا بارها از واژه «تو» استفاده می‌شود و حتی از او با عنوان جانشین مسافر در منزل یاد می‌شود، همگی بر متشخص

بودن خدا دلالت دارد. در نهج‌البلاغه گاهی از روابط ناظر به «هست»ها سخن به میان آمده و گاهی نیز از روابط ناظر به عقیده و در مواردی هم از روابط معطوف به وظایف سخن گفته شده است: رابطه بندگی (عبد و رب)، رابطه جانشینی، رابطه عاشقانه و رابطه همکاری. یاد خدا نتایج زیادی دارد که امام علی^(ع) در خطبه ۲۲۲ به برخی از نتایج اصلی و اساسی آن اشاره کرده و از آن جمله است صیقلی شدن دل‌ها، فعال شدن قوای نفسانی و گفتگوی متقابل عقلانی با خدا [۳۴، ص ۱۴۶-۱۵۸].

۴. کارکردهای عقل در ارتباط انسان با خود

کارکردهای عقل در ارتباط انسان با خود، کارکردهایی نظری هستند، یعنی عقل وسیله‌ای برای شناخت انسان از خود است، تا به هدف زندگی دست یابد و از این رو، در بررسی، شناخت و متمایز کردن اعمال خوب و بد و راهنمایی انسان نقش دارد.

۴.۱. سنجش اعمال

امام علی^(ع) در موارد متعدد و به روش‌های مختلف، مردم را به تعقل درباره اعمال و سنجش آن‌ها دعوت می‌کند تا به این وسیله به راه درست رهنمون شوند. دعوت به تعقل برای سنجش اعمال در نهج‌البلاغه به چند شکل انجام شده است:

۴.۱.۱. با چشم عقل نگریستن

امام علی^(ع) با چشم عقل نگریستن را صفتی نیکو می‌داند که می‌توان از آن برای سنجش اعمال بهره برد و می‌فرماید: «پس ای بندگان خدا! بدان کسی که بر خویشتن چیره گشته، و جلوی هوی و هوس‌ها را گرفته و با چشم خرد نگریسته است، خود را بپایید» [خطبه ۱۶۱]. به عبارت دیگر چنین انسانی برای در امان ماندن از سقوط و انهدام با عقل خود می‌بیند و تفکر می‌کند و دقت می‌کند [۴۴، ج ۳، ص ۵۵].

امام^(ع) در جای دیگر در خصوص شناخت پیامبر^(ص) نیز تعبیر «با چشم عقل نگریستن» را آورده است، یعنی باید اعمال و رفتار ایشان با عقل سنجیده شود تا بتوان از آن‌ها الگوبرداری کرد [نک: خطبه ۱۶۰]. آن حضرت همچنین در نامه‌ای خطاب به معاویه، او را دعوت می‌کند تا با چشم عقل بنگرد و عمل خود را بسنجد و بفهمد که در خصوص خون عثمان به خطا رفته و از روی هوی آن را به گردن امام انداخته است

[نک : نامهٔ ۶]. به این ترتیب، عقل وسیله‌ای است برای سنجش اعمال که به کمک آن، می‌توان خوب و بد را تشخیص داد.

۴.۱.۲. با گوش عقل شنیدن

امام علی^(ع) بیان می‌دارد که چنانچه آثار گذشتگان با گوش عقل شنیده شوند، می‌توان اعمال آن‌ها را سنجید و از آن‌ها عبرت گرفت زیرا « اگر آثارشان ناپدید شده و اخبارشان از ما بریده، اما دیده‌های عبرت‌بین آن‌ها را نگریسته و گوش‌های خرد آیین، زبان حال آن‌ها را شنیده است» [خطبهٔ ۲۲۱].

لازمهٔ توجه انسان به زودگذر بودن دنیا و فناپذیر بودن آن، تفکر در آثار گذشتگان و عبرت گرفتن از آنان است که این‌ها همه از طریق عقل حاصل می‌شود [۴۴، ج ۴، ص ۱۸؛ ۴۹، ج ۱۴، ص ۲۲۹]. بنابراین با گوش شنوای عقل، می‌توان اعمال و رفتار خوب و بد گذشتگان را مورد ارزیابی قرار داد.

۴.۱.۳. تجسم اعمال

امام علی^(ع) گاهی مردم را به تجسم اعمال دیگران با نیروی عقل وامی‌دارد تا به این وسیله به عاقبت اعمال آن‌ها پی ببرند و اعمال خوب و بد را تشخیص دهند. ایشان در جایی دربارهٔ مردگان می‌فرماید: «پس اگر آنان را به عقل خود مجسم کنی یا پرده از روی آن‌ها کنار رود و ببینی که گوش‌هاشان از کرم‌ها پر شده و کر گشته، ... نه دست‌هایی دارند که چیزی را دور سازند و نه دل‌هایی که بنالند و بگدازند. هر آینه «دل‌های اندوه کشیده» و «چشم‌های خار در آن خلیده» خواهی دید. در هر پریشانی و نگرانی شرح حالی دارند که به وصف در نمی‌آید و سختی‌هایی که هرگز زودده نمی‌شود.» [خطبهٔ ۲۲۱]. ایشان همچنین در جای دیگر بیان می‌دارد که چنانچه اهل ذکر - که در پیشگاه خدا حاضر می‌شوند و به محاسبهٔ نفس خود می‌پردازند و بار سنگین گناهان خود را به دوش کشیده و به گریه و زاری می‌پردازند و به گناهان خویش اعتراف می‌کنند - با کمک عقل مجسم شوند، عاقبت اعمال و جایگاه‌های پسندیدهٔ آن‌ها را خواهیم دید که خدا نیز مقام آنان را می‌ستاید [نک : خطبهٔ ۲۲۲].

امام علی^(ع) برای هدایت ابوموسی اشعری فرماندار کوفه که مردم را از پیوستن به سپاه ایشان برای مقابله با اهل جمل برحذر می‌داشت، او را به تعقل دعوت می‌کند تا عمل

خود را بسنجد و آن را با عقل خود تجسم کند: «پس عقلت را مهار کن و زمام کار خود به دست گیر و نصیب و بهره خویش دریاب.» [نامه ۶۳]. نیز آن حضرت در جایی پس از ذکر برخی صفات ناپسند، می‌فرماید: «این مثل را خوب فراگیر [و در موارد مشابه آن به کار بر] چه هر مثلی رهنمایی است بر مانند خود.» [خطبه ۱۵۳] این بیان امام^(ع) برای آن است تا مردم با تجسم این اعمال به وسیله عقل خود، موارد مشابه را تشخیص دهند و با بهره‌گیری از آن راه درست را در پیش گیرند.

۲.۴. مقابله با هواپرستی

امام علی^(ع)، عقل را شمشیر برانی معرفی می‌کند که باید آن را در جهت زدودن هواهای نفسانی به کار بست: «بردباری پرده‌ای است پوشاننده و عقل شمشیری است بُرنده. پس کمبودهای اخلاقی خود را به بردباری خود ببوش و با هوای نفس خود به نیروی عقلت پیکار کن.» [حکمت ۴۲۴]. بنابراین از دیدگاه امام^(ع) عقل تنظیم‌کننده قوای نفسانی است زیرا در این کلام امام علی^(ع) ابتدا بر دشمنی نفس و هواهای نفسانی با انسان تأکید دارد و پس از آن دفع خطرات ناشی از هواهای نفسانی را به کمک قوه عقل میسر می‌داند [۴۳، ج ۱۵، ص ۴۱۶].

از آنجا که انسان موجودی است دارای دو بعد مادی و معنوی، نفس انسان در برابر نیازهای مادی و معنوی قرار می‌گیرد. بعد جسمانی انسان، نفس را به سوی نیازهای مادی و بعد معنوی، نفس را به سوی نیازهای معنوی سوق می‌دهد و شخصیت انسان همواره میان این نزاع فطری قرار دارد [۴۶، ص ۳۲۲]. از این رو عقل، یعنی ابزار تعادل جنبه مادی و معنوی در انسان تعبیه شده است. اگر قوه عقل - که خود یکی از قوای نفسانی است - مدیریت سایر قوای نفسانی را تحت کنترل خود درآورد، انسان به سعادت دنیا و آخرت می‌رسد اما اگر انسان در زندگی خود، پیروی از هوای نفس و شهوات پست دنیوی را بر عقل مقدم دارد، همین شهوات او را به خواری در دنیا و آخرت می‌کشاند. بنابراین امام^(ع) به لزوم مبارزه با شهوات با سلاح عقل توصیه می‌فرماید [۴۱، ج ۴، ص ۴۶۲] زیرا به فرموده پیامبر^(ص) «دشمن‌ترین دشمن تو، نفس توست که میان دو پهلویت می‌باشد» [۳، ج ۴، ص ۱۱۸؛ ۸، ص ۳۱۴؛ ۳۷، ج ۶۷، ص ۶۴؛ ۴۸، ج ۱، ص ۵۹].

۳.۴. نصیحت خواهی

عقل انسان با گذشت زمان به شکوفایی و تکامل می‌رسد زیرا می‌تواند با دقت و تحلیل نتایجی که حرکت در یک مسیر دربر داشته، به جبران اشتباهات گذشته و نیز تداوم اموری

که در آن منتفع گردیده پردازد و مسیر درست را از نادرست تشخیص دهد و انسان را به سوی کمال و سعادت راهبری کند [۴۴، ج ۴، ص ۳۶۶]. از این رو یکی از کارکردهای عقل این است که انسان از او نصیحت بخواند. امام علی^(ع) می‌فرماید: «اندیشیدن مانند دیدن با چشم نیست زیرا بسا که دیدگان خطا کند و صاحبش را با واقعیت آشنا نسازد ولی عقل به کسی که از او خیرخواهی جوید، خیانت نرزد.» [حکمت ۲۸۱]. نصیحت خواستن از عقل، یعنی به کار بردن آن در راه درست برای استخراج نظرات صالح زیرا عقل به کسی که از آن راهنمایی بخواند، دروغ نمی‌گوید اما حواس ظاهری گاهی به صاحب خود دروغ می‌گویند چون حکم آن‌ها، حکم از روی خیال و وهم است، نه حکم از روی فکر [۱۱، ج ۵، ص ۳۸۶ و ۳۸۷]. بنابراین عقل حاکم مطلق است که اشیاء را تمیز می‌دهد و بر آن‌ها حکم می‌کند و از این رو آیات و روایات برای تشویق به تفکر وارد شده است [۴۴، ج ۵، ص ۴۲۲].

۵. کارکردهای عقل در ارتباط انسان با دیگران

کارکردهای عقل در ارتباط انسان با دیگران، کارکردهای عملی هستند؛ یعنی عقل ابزاری برای انجام برخی از امور اجتماعی است و در این امور، برخورداری از عقل سلیم شرط است. اما می‌توان میزان عقل انسان‌ها را با موارد زیر سنجید:

۵.۱. شهادت دادن

یکی از کارکردهای عقل در ارتباط انسان با دیگران، شهادت دادن است، به طوری که اگر انسانی از عقل کامل برخوردار نباشد یا آن را به کار نگیرد،^۱ نمی‌تواند به عنوان شاهد قرار گیرد. امام علی^(ع) می‌فرماید: «ای مردم، زنان ایمانشان ناقص، بهره‌شان ناقص، و خردشان ناقص است. کمبود ایمانشان آن است که در ایام عادت ماهانه از نماز و روزه دست می‌کشند و کمبود خردشان آن است که گواهی دو زن برابر گواهی یک مرد است و کمبود بهره‌شان آن است که میراث آنان نصف میراث مردان است.» [خطبه ۸۰].^۲

۱. امام علی^(ع) در بیان تفاوت‌های مردم می‌فرماید: «فَتَامُ الرِّوَاءِ نَاقِصُ الْعَقْلِ» [خطبه ۲۳۴] یا در نامه‌ای خطاب به معاویه می‌گوید: «وَإِنَّكَ وَاللَّهِ مَا عَلِمْتَ الْأَعْلَفُ الْقَلْبُ، الْمُقَارِبُ الْعَقْلُ» [نامه ۶۴]. نیز در نامه‌ای خطاب به ابوموسی اشعری می‌گوید: «وَسَافِي بِالذِّی وَأَبْتُ عَلِي نَفْسِي، وَ إِن تَغَيَّرَتْ عَنْ صَالِحِ مَا فَارَقْتَنِي عَلَيْهِ، فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حُرِمَ نَفْعَ مَا أُوتِيَ مِنَ الْعَقْلِ، وَ التَّجْرِبَةِ» [نامه ۷۸].

۲. امام علی^(ع) در جای دیگر در این باره می‌گوید: «وَلَا تَهَيِّجُوا النِّسَاءَ بِأَدَى وَ إِن شَتَمْنَ أَعْرَاضَكُمْ وَ سَبَبْنَ أُمَّرَأَكُمْ، فَإِنَّهُنَّ ضَعِيفَاتُ الْقُوَى وَ الْأَنْفُسِ وَ الْعُقُولِ.» [نامه ۱۴].

در باره علت برابر دانستن شهادت یک مرد با دو زن گفته شده: «به خاطر آن است که عواطف بر آنان غلبه دارد و ای بسا تحت تأثیر عواطف واقع شوند و به نفع کسی و به زیان دیگری شهادت دهند» [۴۳، ج ۳، ص ۲۹۱]. از این رو، جز در بدهکاری یا در رابطه با خود، گواهی‌شان [به تنهایی] پذیرفته نیست [۳۰، ص ۷۱۱]. در رابطه با مراد از «نَوَاقِصُ الْعُقُولِ»، آثار بسیاری نگاشته شده^۱ اما مسلم است که شهادت دادن از مواردی است که عقل در آن نقش دارد و یکی از شروط شاهد نیز بهره‌مندی از عقل است.

۵.۲. راهنمایی کردن و پیشوایی

یکی از کارکردهای عقل در پیشوایی است. پیشوای مردم باید برای راهنمایی اهل خود، عقل خویش را به کار گیرد، تا علاوه بر فهمیدن آنچه از اهل بیت پیامبر^(ص) دریافت می‌کند، به درستی آن را انتقال دهد. امام علی^(ع) ضمن ذکر برخی از فضایل اهل بیت پیامبر^(ص) می‌فرماید: «بنابراین خبرگزار باید به کسان خود راست گوید، و عقلش را نیک به کار برد» [خطبه ۱۵۴].

«فَلْيَصِدْقُ رَأْيِ أَهْلِهِ» یعنی کسی که در مجلس آن حضرت حاضر می‌شود و احوال ایشان را مشاهده و مسائل را اخذ می‌نماید، باید آن‌ها را به همان طریق که استماع و مشاهده کرده است، به عشایر و اولاد خود برساند [۳۵، ج ۱، ص ۷۰۸ و ۷۰۹]. پس بر اهل علم و معرفت واجب است که با مردم صادق باشند و آن‌ها را به سوی آنچه از فضایل اهل بیت^(ع) فراگرفته‌اند، ارشاد کنند [۲۲، ج ۲، ص ۷۲]. «وَلْيُحْضِرْ عَقْلَهُ»، یعنی باید عقل خود را حاضر کند تا آنچه را می‌شنود، بفهمد [۱۰، ص ۳۲۶؛ ۳۵، ج ۱، ص ۷۰۹] و صحت ادعاهای ما را تشخیص دهد [۱۱، ج ۳، ص ۲۵۰؛ ۲۱، ص ۱۸۷] و نیز حق را از باطل تمییز دهد و تحت تأثیر عواطف و تقلیدها قرار نگیرد [۱۹، ج ۲، ص ۳۹۱].

۱. نک: «روایات نقصان عقل و ایمان زنان در بوته اعتبارسنجی»، نوشته محمدتقی دیاری بیدگلی و اسمر جعفری؛ «بررسی روایات نقصان عقل زنان و تطبیق با روایت متخالف این معنا در بستر مطالعات جنسیت»، نوشته میثم قمشیان؛ «جامعه‌شناسی زنان در تبیین جایگاه اجتماعی زن در خطبه ۸۰ نهج‌البلاغه»، نوشته شرمین نظریبگی؛ «نقد و بررسی دیدگاه‌های مربوط به خطبه هشتمادام نهج‌البلاغه»، نوشته ناصر قربان‌نیا و معصومه حافظی؛ «عقل زنان از منظر نهج‌البلاغه»، نوشته سیده زهرا امینی و حسن ابراهیمی؛ «جوامع روایی فریقین و گزاره نقصان عقل زن (گونه‌ها، اسناد و مصادر)»، نوشته علی راد و زینب مجلسی راد؛ «اعتبار و مفهوم‌سنجی روایات کاستی عقل زنان»، نوشته محمود کریمیان، و «شبهه نقصان عقل زن»، نوشته مهدیه موسوی.

عقل حجت باطنی است و انبیاء حجت ظاهری‌اند. بنابراین انبیای الهی هدایت انسان‌ها را از طریق رشد دادن و شکوفا کردن قوه عقلی آن‌ها انجام می‌دهند تا با آزاد کردن ظرفیت‌های نامحدود عقل و توسعه و تکامل آن، انسان را به سعادت دنیا و آخرت و سرمنزل مقصود برسانند. همچنین انبیاء از طریق استدلال‌های عقلی حجت را بر مردم تمام می‌کنند [نک: ۱۱، ج ۱، ص ۲۰۲؛ ۴۳، ج ۱، ص ۲۱۶؛ ۴۴، ج ۴، ص ۲۹].

امام علی^(ع) در این باره می‌فرماید: «پس خدا فرستادگانش را در میان آنان برانگیخت، و پیامبرانش را از پی یکدیگر به سوی آنان گسیل داشت تا ادای عهده‌ی را که خدا در فطرتشان با آنان بسته بود از ایشان بخواهند و نعمت‌های فراموش شده‌ی او را به یادشان آرند و با ارائه‌ی دلایل بر آنان اتمام حجت کنند و دفینه‌های خرد آنان را برایشان برانگیزند.» [خطبه^۱] از این رو، پیشوای مردم نیز باید با احضار عقل خود به راهنمایی آن‌ها بپردازد.

امام علی^(ع) خود نیز به عنوان پیشوای مردم با استدلال‌های عقلی به راهنمایی مخالفان می‌پردازد و مانند انبیاء، سنت احتجاج (گفتگوی منطقی و مستدل دوجانبه) را در پیش می‌گیرد. از این رو نهج‌البلاغه سرشار از احتجاج‌های مختلف آن حضرت با معارضانی نظیر امویان، اصحاب جمل و خوارج است [نک: ۱۲، ص ۲۱ و ۲۲]. آن حضرت در مقام راهنمایی نزدیکان و یاران خود نیز همین روش را در پیش می‌گیرد و راهنمایی‌های خود را در قالب استدلال‌های عقلی بیان می‌کند [نک: نامه^{۳۱}].

۵.۳. مشورت کردن

کارکرد دیگر عقل در ارتباط انسان با دیگران، مشورت کردن است. فواید مشورت از دیدگاه امام علی^(ع) در نهج‌البلاغه عبارتند از: دوری از خودرأیی، اداره‌ی بهتر امور جامعه و استفاده از تجربیات دیگران [نک: ۴۵، ص ۱۰۹-۱۱۳]. در مشورت، عقل‌های مردم با یکدیگر مشارکت دارد و آثار خوبی به وجود می‌آورند. از این رو امام علی^(ع) مردم را به مشورت با دیگران و به کارگیری عقل‌های خود در این مسیر دعوت می‌کند و می‌فرماید:

۱. این خطبه به برهان فطرت به عنوان یکی از راه‌های خداشناسی اشاره دارد [نک: ۳۸، ج ۲، ص ۱۴ و ۱۵؛ ۳۹، ج ۱، ص ۸۵]. خداشناسی فطری، نیازی به آموزش و فراگیری ندارد و اگر نوعی گرایش به سوی خدا و پرستش او در هر انسانی باشد، می‌توان آن را خداپرستی فطری نامید. اما نه خداشناسی و نه خداپرستی، آنگونه آگاهانه نیست که انسان را از تلاش عقلانی یا استمداد از پیامبران^(ع) برای شناخت خدا بی‌نیاز کند [۳۸، ج ۲، ص ۱۶]. بنابراین پیامبران^(ع) به عنوان پیشوای مردم برای راهنمایی آن‌ها به سوی هدایت، تلاش می‌کنند تا فطرت آن‌ها را بیدار کنند که در این خطبه به آن اشاره شده است.

«هر که خود کامگی کند، به هلاکت رسد و هر که با دیگران مشورت کند، در عقل آنان شرکت جسته است.» [حکمت ۱۶۱]. بر این اساس هر کس به مشورت با دیگران بپردازد، بهترین نظر را انتخاب می‌کند، گویی تمامی عقل‌ها در اختیار او قرار گرفته است و از ثمره آنچه به آن رسیده‌اند بهره‌مند می‌شود [۱۰، ص ۶۱۹؛ ۱۱، ج ۵، ص ۳۳۴؛ ۴۴، ج ۵، ص ۳۴۵ و ۳۴۶].

البته با هر کس و در هر قضیه‌ای نمی‌توان مشورت کرد. مشاور شرایطی دارد که از مهم‌ترین این شرایط، آن است که متدین، ملتزم و خبیر باشد [۴۴، ج ۵، ص ۳۴۵ و ۳۴۶]. در سفارش‌های امام علی^(ع)، بهترین مشاوران، اشخاص امین، مجرب، خردمند و دوراندیش معرفی شده‌اند [نک: ۴۵، ص ۱۱۳-۱۱۵]. مشورت اساس اجرای امور، به‌خصوص امور عمومی، است که به امت، قبیله و هر فردی مرتبط است. قرآن حتی پیامبر^(ص) را که مصون از خطا است، به مشورت با مردم دعوت می‌کند و می‌فرماید: «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» [آل عمران: ۱۵۹]. همچنین در سوره شوری، سیره اجتماعی عمومی کاملی برای مسلمانان مقرر می‌دارد، همچون اقامه نماز و سایر شعائر دین و می‌فرماید: «وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» [الشوری: ۳۸]. [۴۹، ج ۲۱، ص ۲۴۲]

۴.۵. پیام‌رسانی

یکی دیگر از کارکردهای عقل، پیام‌رسانی است، یعنی عقل در انتخاب پیام‌رسان نقش دارد. امام علی^(ع) می‌فرماید: «پیک تو نشانگر عقل توست و نامه‌ات گویاترین سخنگوی تو» [حکمت ۳۰۱]، یعنی پیام‌رسان از مقدار عقل و جهل فرستنده پیام حکایت می‌کند [۱۰، ص ۶۴۹]. اگر پیام‌رسان، از روی سهو یا غرض، پیام را بر وجه درست نرساند، در اثر آن خللی ایجاد می‌شود که حتی ممکن است باعث هلاک فرستنده پیام شود [۱۱، ج ۵، ص ۳۹۶]. بنابراین پیام‌رسان تعبیر کننده، مبین و شارح مراد فرستنده پیام است. پس اگر سخیف و ضعیف و ناتوان در سخنوری باشد، پیام را به خوبی منتقل نخواهد کرد [۴۴، ج ۵، ص ۴۳۴]. پس هنگامی که پیام‌رسان انتخاب می‌شود، باید زیرک [۲۳، ج ۳، ص ۳۸۹] و در تعقل و ادب به فرستنده پیام نزدیک باشد، در غیر این صورت در پیام خلل ایجاد می‌شود. از این رو، بزرگان قبایل و رؤسای سرزمین‌ها، سفیران و رسولان خود را از بین خواص صاحبان عقل انتخاب می‌کردند [۴۹، ج ۲۱، ص ۳۹۲].

۵.۵. سخن گفتن

در دیدگاه امام علی^(ع)، عقل در چگونگی سخن گفتن نقش دارد؛ یعنی عاقل و جاهل را می‌توان از نحوه سخن گفتن آن‌ها تشخیص داد. بنابراین چنانچه انسان قبل از سخن گفتن عقل خود را به کار گیرد، کنترل زبان خویش را در دست خواهد گرفت. امام می‌فرماید: «زبان خردمند پشت دل اوست، و دل بی‌خرد پشت زبان اوست» [حکمت ۴۰]. شریف رضی ذیل این روایت می‌گوید: «منظور این است که خردمند زبان نمی‌گشاید، مگر پس از رایزنی با فکر و اندیشه و بی‌خرد سخنان شتابزده و ناسنجیده‌اش، بر اندیشیدن و رسیدن به نظر ناب پیشی دارد. گویی زبان خردمند پیرو دل اوست و دل بی‌خرد پیرو زبان او» [۲۷]. همچنین آن حضرت فرموده است: «دل بی‌خرد در دهان اوست، و زبان خردمند در دل اوست» [حکمت ۴۱]. نیز امام دربارهٔ زبان مؤمن و منافق تعبیری مشابه دو روایت فوق دارد و می‌فرماید: «زبان مؤمن در پس دل اوست و دل منافق در پس زبان اوست زیرا مؤمن هنگامی که می‌خواهد سخن گوید، کمی در دل خود دربارهٔ آن می‌اندیشد، اگر نیک و پسندیده بود، بر زبان می‌آورد و اگر زشت و نکوهیده بود، ناگفته و نهان می‌دارد و منافق هرچه بر سر زبانش آمد، می‌گوید و نمی‌داند که کدام به سود و کدام به زیان اوست» [خطبه ۱۷۶]. بنابراین مؤمن و منافق را می‌توان از طریق زبانشان تشخیص داد و به تعبیری مؤمن عاقل و منافق جاهل است.

۶. کارکردهای عقل در ارتباط انسان با طبیعت و جهان

کارکردهای عقل در ارتباط انسان با طبیعت و جهان کارکردهای نظری هستند، یعنی عقل وسیله‌ای برای شناخت انسان از طبیعت و جهان پیرامون است تا به قدرت خدا پی ببرد.

۱.۶. شناخت شگفتی‌های آفرینش

یکی از کارکردهای عقل از دیدگاه امام علی^(ع)، شناخت شگفتی‌های آفرینش است؛ یعنی باید از عقل برای شناخت مخلوقات خدا بهره برد و در واقع خدا با نشانه‌های خود بر عقل‌ها جلوه می‌نماید. ایشان می‌فرماید: «بلکه با نشانه‌های تدبیر محکم و قضا و قدر استواری که به ما نموده بر خردها آشکار گردیده است. از نمودارهای آفرینش او آفرینش آسمان‌هاست که بی‌ستون در مدار خود ثابتند و بی‌پایه بر سر پایند. آن‌ها را به فرمانبری فراخواند و همه با میل و رغبت و فروتنی پاسخ گفتند بی‌آنکه درنگ کنند و کندی

ورزند» [خطبه ۱۸۲]. انسان بر اثر تأمل در ساختار مخلوقات پی می‌برد که ناظمی حکیم چنین ساختار منظمی را آفریده است و با این مجموعه‌های منظم به سوی خدا رهنمون می‌شود. این همان برهان نظم در اثبات وجود خدا است [نک: ۳۸، ج ۲، ص ۲۲-۳۲]. قرآن در بحث خداشناسی از نظام آیه‌ای استفاده فراوان کرده است و شگفتی‌های موجود در عالم طبیعت و حتی وجود انسان را پایه‌ای جهت شناخت خدای ناظم و حکیم می‌داند. امام علی^(ع) نیز با بهره‌گیری از همین روش، ذهن انسان را متوجه آیه‌های مهم خلقت کرده است و وجود هر کدام را دلیلی بر وجود آفریدگار حکیم می‌داند [۴۰، ص ۴۴]. در نهج‌البلاغه در موارد متعدد به توصیف شگفتی‌های آفرینش آسمان‌ها، زمین، فرشتگان، انسان و حیوانات پرداخته شده است. همه این توصیف‌ها با هدف زمینه‌سازی برای خداشناسی و توحید انجام گرفته است [جهت اطلاع از این موارد نک: ۳۹، ج ۱۰، ص ۱۷۵-۲۰۶]. پس راه رسیدن به شناخت خدا و قدرت او، شناخت شگفتی‌های آفرینش است. از این رو ایشان پس از ذکر برخی از شگفتی‌های آفرینش می‌فرماید: «به وسیله همین ابزارها، سازنده آن‌ها خود را به خردها نشان داده، و از قرار گرفتن در چشم‌اندازها امتناع ورزیده است.» [خطبه ۱۸۶]

باید در نظر داشت که در دیدگاه امام علی^(ع) همانگونه که عقل انسان حقیقت ذات و صفات خدا را درک نمی‌کند، از رسیدن به شناخت حقیقی مخلوقات خدا نیز عاجز است. از این رو در امام علی^(ع) ضمن ذکر برخی از شگفتی‌های آفرینش طاووس بیان می‌دارد که خرد انسان‌ها حتی از پی‌بردن به حقیقت کوچک‌ترین اجزای او ناتوان هستند و قدرت وصف او را ندارند و به این ترتیب از طریق بیان شگفتی‌های این پرنده، خردها را به سوی قدرت خالق آن رهنمون می‌سازد [نک: خطبه ۱۶۵].

در روایتی از امام صادق^(ع) آمده است که فرمود: «ای مفضل! اول عبرت‌ها و دلیل‌ها بر خالق، نظام این عالم و تألیف اجزاء آن و نظم دادن آن بر وجه مطلوب است. پس اگر با فکر خود در این عالم تأمل کنی و با عقل خود تمییز دهی، آن را مانند خانه‌هایی خواهی یافت که هرچه بندگان خدا به آن احتیاج دارند در آن مهیا شده است. پس آسمان مانند سقف آن است ... پس این دلالت روشنی دارد بر اینکه این عالم با تقدیر و حکمت و نظام و مصلحت خلق شده است و همانا خالق آن یکی است.» [۲۸، ج ۷، ص ۶۴ و ۶۵؛ ۳۷، ج ۳، ص ۶۱؛ ۴۲، ص ۴۷].

اما مراتب عقول بشر در معرفت خدا متفاوت است. از این رو برخی برای شناخت خدا،

نیازی به توجه به جهان آفرینش ندارند. ابن میثم در این باره می‌گوید: «آن ظهور و تجلی به حسب تفاوت صیقل و جلای نفوس متفاوت است، پس برخی از نفوس بعد از توجه به جهان آفرینش، برخی به همراه توجه به جهان آفرینش، و برخی دیگر قبل از توجه به جهان آفرینش خدا را می‌بینند و برخی نیز او را به گونه‌ای می‌بینند که چیزی همراه او نیست و آن‌ها کسانی هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده؛ و آنان اند هدایت‌یافتگان» [۱۱، ج ۴، ص ۱۶۰].

۲.۶. شناخت معاد

امام علی^(ع) در جایی ضمن بحث از شگفتی‌های آفرینش، پیرامون معاد و آفرینش دوباره موجودات صحبت می‌کند و عقل‌ها را به تفکر درباره آن وامی‌دارد. بنابراین یکی از کارکردهای عقل، تعقل درباره معاد و شناخت آن است تا به وسیله آن، به قدرت خدا پی برد و عجز و ناتوانی خود را بشناسد. امام می‌فرماید: «اوست که پدیده‌ها را پس از هستی نیست می‌کند تا آنجا که هست‌ها چون نیست‌ها گردند. ناپدید ساختن جهان پس از آفرینش آن شگفت‌تر از ایجاد و آفرینش آغازین آن نیست و چرا چنین باشد حال آنکه اگر همه جانداران عالم از پرندگان گرفته تا چهارپایان و ... گرد هم آیند و بخواهند پشه‌ای پدید آرند هرگز نتوانند آن را پدید آورند و راه ایجاد آن را نشناسند و هر آینه خردهاشان در پی بردن به آن حیران و سرگردان شود و نیروهاشان فرو ماند و پایان پذیرد و خسته و درمانده بازگردد، در حالی که بدانند در چنگ قدرت الهی مقهور است و اقرار کند که از آفریدن آن پشه عاجز است و اعتراف نماید که از نابود ساختن آن نیز ناتوان است! ... آن‌گاه همه را پس از هستی دادن نیست می‌کند، ... آن‌گاه پس از نابودی آن‌ها، دوباره بازشان می‌گرداند بی آنکه به آن‌ها نیازمند باشد یا از برخی بر ضد برخی دیگر یاری جوید» [خطبه ۱۸۶]. به عبارت دیگر عقل‌ها درباره خلقت پشه متحیر می‌شوند که با وجود کوچکی و ضعفش، خدا او را شبیه فیل خلق کرده و اعضای او بیشتر است، یعنی علاوه بر اعضای فیل، دو پای اضافه و چهار بال دارد [۴۹، ج ۱۱، ص ۱۲۰] و عقل‌ها از درک سر آن و عظمت آن عاجز هستند. بنابراین عقول به عمق شناخت این مخلوق و اسرار تکوینش نمی‌رسند. پس معترف می‌شوند که قادر به خلق کردن نیستند، همانگونه که قادر به نابودی نیز نیستند، در حالی که خداوند قادر به هر چیزی است [۴۴، ج ۳، ص ۲۴۲]. امام^(ع) در نهج‌البلاغه در موارد متعدد در جهت شناخت

معاد و اثبات آن از استدلال‌های عقلی استفاده کرده است [جهت اطلاع بیشتر در خصوص بحث معاد در *نهج‌البلاغه* نک: ۳۳، ج ۲، ص ۳۹۸-۴۲۸].

۳.۶. شناخت قیامت

یکی دیگر از کارکردهای عقل، تفکر درباره قیامت و شناخت آن است که امام علی^(ع) چنین به آن فرامی‌خواند: «پیش از فرارسیدن مرگ و سختی‌هایش خویشتن را آماده کنید، و پیش از آمدنش زمینه را فراهم سازید، و پیش از فرود آمدنش مهیا باشید زیرا قیامت پایان کار است و همین بس که خردمندان را اندرزگو و نادانان را درس عبرت باشد» [خطبه ۱۹۰].

جمله «فَإِنَّ أَلْغَايَةَ الْقِيَامَةِ»، یادآوری سرانجام، یعنی قیامت و ترس‌های آن است. این سرانجام لازمه مرگ است، بنابراین، امر به آمادگی برای مرگ، همان امر به آمادگی برای قیامت است، از این رو، بعد از امر به آمادگی برای مرگ، این جمله با «فَإِنَّ» آمده است که صغرای قیاسی است که کبرای آن در تقدیر است. به عبارت دیگر هرکس سرانجامش قیامت است، پس واجب است خود را برای آن آماده کند [۱۱، ج ۴، ص ۲۰۵].

جمله «وَكَفَىٰ بِذَلِكَ وَاعِظًا لِمَنْ عَقَلَ»، یعنی یاد مرگ و سختی‌هایش و قیامت و هنگامه‌هایش برای عاقلان، پند است [۱۱، ج ۴، ص ۲۰۶؛ ۴۹، ج ۱۱، ص ۱۹۴]. بنابراین امام علی^(ع) مردم را به تعقل درباره قیامت دعوت می‌کند تا به این وسیله از آثار خوب آن بهره‌مند شوند.

۷. نتیجه‌گیری

۱. در *نهج‌البلاغه* از جنبه‌های گوناگون به موضوع عقل پرداخته شده است که عبارتند از: زمینه‌هایی که به واسطه آن‌ها می‌توان برای رشد و شکوفایی عقل کوشید؛ آفت‌هایی که عقل انسان با آن‌ها مواجه است و باید در جهت رفع آن‌ها تلاش کند؛ کاستی‌هایی که عقل انسان در شناخت خدا و قدرت او دارد و باید آن‌ها را مدنظر قرار دهد تا مبادا موجب هلاکت وی شود.

۲. امام علی^(ع) در *نهج‌البلاغه* گاهی به صراحت به تعقل دعوت و گاهی نقش‌های عقل را ترسیم می‌کند. از بررسی این موارد، می‌توان کارکردهای مختلف آن را در ارتباط انسان با خدا، خود، دیگران و طبیعت استخراج کرد که دو نوع هستند: یکی نظری که باعث ارتقای سطح

معرفتی انسان می‌شود و دیگری عملی که باعث رشد جامعه خواهد شد. کارکردهای عقل در ارتباط انسان با خدا، خود و طبیعت نظری، و کارکردهای آن در ارتباط انسان با دیگران عملی هستند. بنابراین عقل وسیله‌ای است که باید از آن در زمینه‌های مختلف بهره برد.

۳. کارکردهای عقل در ارتباط انسان با خدا، یعنی کاربردهای عقل برای شناخت خدا و دستوراتش، عبارتند از: شناخت خدا، شناخت دین و برقراری ارتباط با خدا. انسان در این زمینه با محدودیت‌هایی مواجه است. بنابراین باید در این راه گام بردارد، تا به عظمت خدا و قدرت او پی ببرد و اوصاف او را بشناسد و هدف زندگی را بیابد، وگرنه حقیقت اوصاف خدا را درک نخواهد کرد. اما با این حال با کمک همین عقل می‌تواند با خدا ارتباط برقرار کند.

۴. کارکردهای عقل در ارتباط انسان با خود، یعنی کاربردهای عقل برای شناخت اعمال خوب و بد و راهنمایی انسان، عبارتند از: سنجش اعمال، مقابله با هواپرستی و نصیحت خواهی. چنانچه انسان عقل خود را در این سه زمینه به کار گیرد، سبب دوری او از انحراف‌ها خواهد شد و باعث می‌شود وظایف خود را در زندگی بیابد.

۵. کارکردهای عقل در ارتباط انسان با دیگران؛ یعنی کاربردهای عقل در انجام برخی امور اجتماعی که لازمه آن‌ها برخورداری از عقل است؛ کاربردهایی از قبیل شهادت دادن، راهنمایی کردن و پیشوایی، مشورت کردن، پیام‌رسانی و سخن گفتن. با بررسی این موارد می‌توان میزان عقل انسان‌ها را سنجید که هرچه عقل خود را در آن‌ها بیشتر به کار گیرند، آثار بهتری در زمینه اداره و رشد جامعه به همراه خواهند آورد.

۶. کارکردهای عقل در ارتباط انسان با طبیعت و جهان؛ یعنی کاربردهای عقل برای شناخت انسان از طبیعت و جهان پیرامون تا به قدرت خدا پی ببرد این کاربردها عبارتند از: شناخت شگفتی‌های آفرینش، شناخت معاد و قیامت. البته انسان در این زمینه نیز با محدودیت‌هایی مواجه است، یعنی حقیقت اوصاف مخلوقات و قدرت خدا را درک نخواهد کرد.

منابع

- [۱]. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- [۲]. ابن‌ابی‌الحدید (۱۳۳۷ش). شرح نهج‌البلاغه. قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی.
- [۳]. ابن‌ابی‌جمهور احسانی، محمد بن علی (۱۴۰۵ق). عوالی‌الذکری. قم، سیدالشهداء.
- [۴]. ابن‌بابویه، محمد بن علی (۱۳۵۷ش). التوحید. قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۵]. ابن‌درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸م). جمهرة اللغة. بیروت، دارالعلم للملایین.
- [۶]. ابن‌سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ق). المحکم و المحيط الأعظم. بیروت، دارالکتب العلمیة.

- [۷]. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- [۸]. ابن فهد حلی، احمد بن محمد (۱۴۰۷ق). عدة الداعی. بیروت، دارالکتب الاسلامی.
- [۹]. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت، دارصادر.
- [۱۰]. ابن میثم بحرانی، میثم بن علی (۱۳۶۶ش). اختیار مصباح السالکین. مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- [۱۱]. ابن میثم بحرانی، میثم بن علی (۱۳۶۲ش). شرح نهج البلاغه. بی‌جا، دفتر نشر کتاب.
- [۱۲]. اسلامی، احمد (۱۳۸۱ش). عقلانیت و معنویت در نهج البلاغه. قم، میثم تمار.
- [۱۳]. الهیان، مجتبی و حامد پوررستمی (۱۳۸۸ش). «نگاهی تعلیلی و فلسفی به وصف ناپذیری خدا در نهج البلاغه». مجله فلسفه دین، سال ششم، شماره ۲، صص ۸۵-۱۰۲.
- [۱۴]. بیهقی، علی بن زید (۱۳۶۷ش). معارج نهج البلاغه. قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی.
- [۱۵]. بیهقی کیدری، محمد بن حسین (۱۳۷۵ش). حدائق الحقائق فی شرح نهج البلاغه. قم، بنیاد نهج البلاغه؛ عطار.
- [۱۶]. جعفری، محمدتقی (۱۳۶۸ش). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه. تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- [۱۷]. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق). الصحاح. بیروت، دارالعلم للملایین.
- [۱۸]. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة. قم، مؤسسه آل‌البیت (ع) لاحیاء التراث.
- [۱۹]. حسینی شیرازی، سید محمد (بی‌تا). توضیح نهج البلاغه. تهران، دارتراث الشیعة.
- [۲۰]. خالقیان، فضل‌الله (۱۳۸۸ش). «مسئله عینیت ذات و صفات الهی و کاوشی در نهج البلاغه». مجله پژوهش‌های نهج البلاغه، شماره ۲۵ و ۲۶، صص ۷۰-۷۹.
- [۲۱]. خوئی، ابراهیم بن حسین (بی‌تا). الدرّة النجفیة. بی‌جا، بی‌نا.
- [۲۲]. دخیل، علی محمد علی (۱۳۶۴ق). شرح نهج البلاغه. بیروت، دارالمرتضی.
- [۲۳]. راوندی، سعید بن هبة‌الله (۱۳۶۴ش). منهج البراعة فی شرح نهج البلاغه. قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی.
- [۲۴]. سبحانی، محمدتقی (۱۳۸۰ش). «اسماء و صفات خدا». دانشنامه امام علی (ع). ج ۲، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- [۲۵]. سراج‌زاده، حسن (۱۳۷۸ش). خداشناسی در نهج البلاغه. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه قم.
- [۲۶]. سیدان، سید جعفر (۱۳۸۰ش). «توحید». دانشنامه امام علی (ع). ج ۲، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- [۲۷]. شریف رضی، محمد بن حسین (۱۳۸۸ش). نهج البلاغه. ترجمه حسین استاد ولی، تهران، اسوه.
- [۲۸]. شوشتری، محمدتقی (۱۳۷۶ش). بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغه. تهران، امیرکبیر.
- [۲۹]. صاحب بن عباد، اسماعیل (۱۴۱۴ق). المحيط فی اللغة. بیروت، عالم الکتب.

- [۳۰]. طالقانی، محمود (۱۳۷۴ش). *بیرتوی از نهج البلاغه*. تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- [۳۱]. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). *کتاب العین*. قم، دارالهجرة.
- [۳۲]. فیض کاشانی، محمدحسین (۱۴۰۶ق). *الوافی*. اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی^(ع).
- [۳۳]. قربانی، زین العابدین (۱۳۸۰ش). «معاد». *دانشنامه امام علی(ع)*. ج ۲، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- [۳۴]. قنبری، بخشعلی (۱۳۹۴ش). «رابطه عقیدتی - معرفتی انسان و خدا در نهج البلاغه». *مجله انسان پژوهی دینی*، شماره ۳۳، صص ۱۴۳-۱۶۲.
- [۳۵]. کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۷۸ش). *تنبيه الغافلین و تذکرة العارفين*. تهران، پیام حق.
- [۳۶]. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ش). *الکافی*. تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- [۳۷]. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۴ق). *بحار الانوار*. بیروت، مؤسسه الوفاء.
- [۳۸]. محمدرضایی، محمد (۱۳۸۰ش). «برهان های اثبات وجود خدا». *دانشنامه امام علی(ع)*. ج ۲، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- [۳۹]. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۲ش). *دانش نامه امیرالمؤمنین(ع) بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ*. ج ۱۰، با همکاری سید محمدکاظم طباطبایی و سید محمود طباطبایی نژاد، ترجمه: محمدعلی سلطانی، قم، دارالحدیث.
- [۴۰]. معارف، مجید (۱۳۹۲ش). «رابطه نهج البلاغه با قرآن». *مجله پژوهش های نهج البلاغه*، شماره ۳۸، صص ۲۷-۵۰.
- [۴۱]. مغنیه، محمدجواد (۱۳۵۸ق). *فی ظلال نهج البلاغه*. بیروت، دارالعلم للملایین.
- [۴۲]. مفضل بن عمر جعفی کوفی (۱۹۶۹م). *توحید المفضل*. قم، کتابخانه داوری.
- [۴۳]. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶ش). *پیام امام امیرالمؤمنین(ع)*. تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- [۴۴]. موسوی، سید عباس (۱۳۷۶ق). *شرح نهج البلاغه*. بیروت، دارالرسول الاکرم؛ دارالمحجة البيضاء.
- [۴۵]. مؤمنی، جواد (۱۳۸۵ش). «اصل مشورت در نهج البلاغه». *مجله بصیرت*، شماره ۳۷، صص ۱۰۷-۱۱۶.
- [۴۶]. نجاتی، محمدعثمان (۱۳۸۱ش). *قرآن و روان شناسی*. مشهد، آستان قدس رضوی.
- [۴۷]. نقوی قاینی خراسانی، سید محمدتقی (بی تا). *مفتاح السعادة فی شرح نهج البلاغه*. تهران، مکتبه المصطفوی.
- [۴۸]. ورام بن ابی فراس (بی تا). *مجموعه ورام*. قم، مکتبه الفقیه.
- [۴۹]. هاشمی خوئی، میرزا حبیب الله (۱۳۵۸ش). *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه*. تهران، مکتبه الاسلامیه.
- [۵۰]. یزدی، اقدس و سیده مریم حسینی (۱۳۹۳ش). «بررسی براهین خداشناسی در کلام امام علی^(ع)». *مجله پژوهش های فلسفی - کلامی*، شماره ۶۲، صص ۵۹-۸۹.

